

در صفحه ۱۲ بخوانید...

آرزویم فقر زدایی از لبخند است | سهراب گل‌هاشم

من آینه هستم | بخشعلی قنبری

امروز به چی فکر می‌کنی؟ | اهران رجبی

و...

آدم‌هایی با شناسنامه‌های

«ش.م.ر»

گوسفندها دراز کشیدند و مردند. پرندها راه آسمان را نیامده، یکی یکی به زمین افتادند. ماهی‌ها ردیف به ردیف، پشت هم را گرفتند...



ساعت؟

شانزده و بیست و چهار دقیقه

«هر جنگ، جنبه‌های زیادی دارد. اما یکی از این جنبه‌ها اثر غیرقابل انکاری بر جایی می‌گذارد که آن را در همه جنگ‌ها می‌یابیم...

به احترام قربانیان جنگ افزارهای شیمیایی

## درد ادامه دارد...



عکس: نسیم اعتمادی/شهر وند

برای شهر صلح؛ برای «سردشت»

## ساعت؟ شانزده و بیست و چهار دقیقه

شهر را گرفته و چندوقت یکبار جولانی می‌دهد و همراهی برای خود انتخاب می‌کند. زمینده برمی‌دارد، نفس می‌کشد، در محل کارش حاضر می‌شود و شب‌ها، به آرامی، با او، به خواب می‌رود. **دوم.** جنگ رابطه انسان با انسان نیست، با همه پلشتی‌اش قاعده و قانون دارد. جنگ رابطه دولت با دولت است و در این میان غیرنظامیان بی‌اختیار قربانی می‌شوند. جنگ‌افزارهای «شیمیایی» آن قدر می‌توانند اثرات مخرب و جان‌کاه داشته باشند که خاک دشت پهناور و خوش آب‌وهوایی را مسموم کرده و ترکیبات خود را تا سال‌ها در بطن آن هم به‌جا بگذارند؛ آن وقت، پس از چند دهه مشغول تخریب و بازسازی خانه‌ات می‌شوی، بوی بمب به مشامت می‌رسد، پوستات به خارش می‌افتد و از چشم‌هایت اشک سرازیر می‌شود؛ آن وقت است که جنگل‌های بلوط، رودخانه زاب و آبشار شلمان محلی برای گذران اوقات فراغت نمی‌شود و درد و تمامی اوقات زندگی سایه می‌افکند و پرچی بر ورودی شهر برافراشته می‌کند. اینها، تنها یک گزاره نیست، خبری درباره نهاد نیست: «بزرگ‌شک متخصص در «سردشت» مستقر نشده است»، «مردم «سردشت» با مجموعه‌های از انواع و اقسام درهای روحی و جسمی زندگی می‌کنند»، «شهروندان سردشتی برای تهیه دارو با مشکل روبه‌رو هستند»... درد دامن این شهر را گرفته و ول کن ماجرا نیست؛ درد دامن این

نیست؛ آن قدر که آدم فکر می‌کند «سردشت» ۹۶ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق ندارد و فاصله آن تا مرز تنها ۱۲ کیلومتر نیست و با وسعتی حدود ۱۴۱۱ کیلومتر مربع بین ۲۶ درجه و ۱۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۲۸ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ در همسایگی پیرانشهر، مهاباد، بوکان و بانه قرار گرفته است. آن قدر که آدم گمان می‌کند «سردشت» در همان عصر خوفناک هفتمین روز تیرماه سال ۶۶ فراموش شده است. می‌بینید؟! ۱۴۰۰ عدد بزرگی نیست. می‌بینید؟! ۸۰۰ میلیون اما رقم بزرگی به حساب می‌آید. یعنی بیش از نیمی از جمعیت ۱۶ هزار نفره «سردشت» در سال ۶۶ قربانی شده‌اند و حالا تنها زخم ۱۴۰۰ نفر از آنان به رسمیت شناخته شده است.

**چهارم.** «سردشت» نماد صلح است؛ به‌منظر راهکاری که می‌توان برای رسیدگی به دردهای این شهر و ساماندهی همیشگی آن پیشنهاد کرد، تشکیل کمیته ویژه‌ای است که می‌تواند شامل نماینده‌هایی از بنیاد شهید، انجمن دفاع از حقوق مصدومان شیمیایی «سردشت» و قوه قضائیه (برای پیگیری حقوقی فاجعه در مجامع بین‌المللی) باشد. ۲۷ سال از فاجعه بمباران شیمیایی «سردشت» گذشته و هنوز عقر به‌های ساعت شهر به ۱۶:۲۴ که نزدیک می‌شوند زنان و مردان ناخودآگاه دست از کار می‌کشند، مکت می‌کنند و به سرفه می‌افتند؛ آن وقت زخمی به درازای ۲۷ سال در بدن شان تیر می‌کشد. راستی، می‌خواستم سوال کنم که «زیستن همیشگی با بمب‌های شیمیایی شدنی است؟» می‌خواستم بپرسم «مگر می‌شود همیشه با درد نفس کشید؟» می‌خواستم بدانم «۲۷ سال زخمی کمی به‌منظر می‌آید؟»

یادداشت

رنج سردشت

احسان هوشمند

پژوهشگر مطالعات قومی



است، یعنی تنها سردشت است که چنین مورد تهاجم بمب‌های صدامیان قرار گرفته و این تنهایی و خاص بودگی موجب می‌شود با احساس مسئولیت و پس از چند دهه از بمباران شیمیایی این شهر، مسئولان جبران کم‌توجهی و سوء‌مدیریت‌های پیشینی را در دستور کار قرار داده و با برنامه‌های ویژه برای همیشه تکلیف هزاران زخمی و رنج کشیده هموطن سردشتی را روشن کنند. عزمی ملی می‌خواهد و همت انسانی، آیا چنین هم و عزمی به‌زودی خود را در سردشت نمایان می‌سازد؟ آیا این خواستی عجیب و غریب است که زخم‌های مردم سردشت، آنانی که تاکنون نامشان به‌عنوان زخم‌دیده بمب‌های شیمیایی ثبت نشده است، به سرعت و با برنامه‌های ضربتی ثبت شوند.

افزون بر این رنج و درد، آیا قابل قبول است که سردشت مجروح از بمب و مواد شیمیایی با نیاز دوچندان هر شهر معمولی دیگر به پزشکان متخصص، هنوز چشم به راه پزشکی متخصص و درد آشنا باشد تا لاقال بخشی از دردها و رنج‌های جانکاه این مردمان رنج کشیده در همان محل و شهر ولو به صورت محدود مداوا شود تا افزون بر رنج و درد ناشی از زخم‌های شیمیایی، بیماران بستری شده در این جا و آن‌جا در کشور نگران فرزندان و بستگانشان در خانه و کاشانه نباشند؟

مجبور نشوند در دوران بیماری به دلیل نگرانی از وضع کسنان و بستگان و فرزندان بیمارستان را نیمه‌کاره ترک و به خانه بازگردند! هلال احمر، بنیاد شهید و وزارت بهداشت در برابر این خاص‌بودگی شهر سردشت باید روشی خاص در پیش گیرند و بیش از گذشته به یاری مردمان نجیب برخیزند. تأمین داروهای مورد نیاز، امکانات درمانی و دستگاه‌های پزشکی و نیروی متخصص و کادر مورد نیاز کلینیک‌های شهر همراه با بودجه‌های مربوطه و برنامه‌ریزی‌های دقیق، تا پس از چندی، همچون سال‌های گذشته این کلینیک دچار سرخسختی مرکز قبلی نشوند. سردشت نیازمند یاری همه ایرانیان قدرشناس و عاشق است.

سردشت شایسته توجه بیشتر از سوی بهترین‌های کشور است. بهترین پزشکان، بهترین کادرهای تخصصی و پژوهشی و... سردشت پاره‌تن رنج‌دیده همه ایرانیان است. سردشت را با همه وجود در یابیم. برای رفع مشکلات سردشت و مردمان بزرگ و فهیمش اگرچه خیلی دیر شده اما بایسته است به جبران این کم‌توجهی به‌زودی و با تمام توان مملکت گام‌هایی اساسی برداشته شود. رسانه‌های ملی اندیش در این راه وظیفه‌های سترگ بر دوش دارند. همه باید به یاری رنج‌دیدگان سردشتی بشتابیم.

